

بازسازی معنایی تغییرات زیست جهان عشایری در گذار به زندگی شهری (مورد مطالعه: ایل خزل)

معصومه نیازی - کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

علی فیض‌اللهی* - استادیار گروه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

زهرا رضایی‌نسب - استادیار گروه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

تاریخ دریافت: ۰۶ فروردین ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۶ خرداد ۱۴۰۲

چکیده

مقدمه: در قرن اخیر بخش عمده‌ای از جمعیت عشایری کشور به شهرنشینی روی آورده است و نظام معیشت و زیست‌جهان آنان در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دچار تغییرات سترگی شده است و ایل خزل نیز از جمله ایلات استان ایلام است که چنین تغییراتی را از سر گذرانده است.

هدف پژوهش: این مقاله درصدد است تا تغییرات زیست‌جهان ایل خزل در گذار از زندگی عشایری به زندگی شهری را مورد مطالعه قرار دهد.

روش‌شناسی تحقیق: این پژوهش با روش نظریه‌ی زمینه‌ای انجام شده است. جامعه‌ی آماری آن مردم ایل خزل است که دارای تجربه‌ی زندگی عشایری و سکونت در شهر ایلام هستند و ۳۳ نفر از آنان با روش نمونه‌گیری هدفمند به عنوان نمونه‌ی تحقیق، انتخاب شده‌اند.

قلمرو جغرافیایی پژوهش: محدوده مورد مطالعه شهر ایلام است که در غرب ایران قرار دارد.

یافته‌ها و بحث: یافته‌های تحقیق مشتمل‌اند بر مقوله‌های مربوط به شرایط علی و بسترسازی همچون: امتناع از تداوم زیست عشایری، چالش‌مندی زیست عشایری، مدرنیزاسیون؛ مضیقه‌های زیست‌محیطی؛ رشد دیوان‌سالاری، جاذبه‌های شهرنشینی، مرددسرشتی دولت؛ راهبردهای درتکاپوی ایل وارگی، یاریگری فامیلی، نوگرایی و نهایتاً پیامدهایی همچون: فردی‌شدن، دگرگونی ساختاری خانواده و چالش‌های معنایی زیست شهری. تغییرات سریع و شهرنشینی شدن مردمان ایلیاتی همراه با چالشهایی در زندگی آنان بوده است.

نتایج: نتایج تحقیق نشان می‌دهد که زیست‌جهان ایلی دچار تغییرات عمده‌ای گشته است به گونه‌ای که با وجود تغییرات ساختاری در خانواده و نضج گرفتن فردگرایی، برخی نیز در تکاپوی بازسازی سنت‌های ایلیاتی هستند و از این روی می‌توان این جامعه را در حال کشاکش بین مقاومت و همسازی دانست.

کلیدواژه‌ها: زیست‌جهان، عشایر، مقاومت و همسازی، ایل خزل، ایلام.

مقدمه

جامعه‌ی ایران تا اواخر قرن نوزدهم جامعه‌ای سنتی به شمار می‌آمد که با تنوع نظام‌های معیشتی سه گانه‌ی عشایری، روستایی و شهری شناخته می‌شده است و نظام‌های معیشتی اول و دوم وجه غالب زیست اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن را تشکیل می‌داده‌اند. اما از دوره‌ی صفویه به نوعی نیاز به نوسازی احساس می‌شده است که با اصلاحات برداران شریلی آغاز شده بود ولیکن به دلایلی برنامه‌های آنان با توفیق زیادی قرین نبوده است. در تداوم این مسیر «جریان نوسازی در دوره‌ی قاجاریه از بالا و از طریق مقامات حکومتی آغاز شد که به علت ماهیت خودکامه رژیم و مخالفت درباریان و صاحبان منافع خاص ناکام ماند» (موتقی، ۱۳۸۴: ۲۳۸-۲۳۶).

در جریان نوسازی دوره‌ی پهلوی اول ایجاد تغییرات در نظام معیشتی عشایر بیشتر مورد توجه قرار گرفت و اقداماتی برای تغییر نظامات، مناسبات و ساختارهای آن صورت گرفت. زیرا «در تاریخ ایران تا قبل از تشکیل دولت پهلوی اول، دولت‌ها خصلت ایلی و قبیله‌ای داشتند، یعنی بر پایه نظام ایلی و ویژگی‌های هویتی و به شکل دولت - ایل» (پورحسین، ۱۳۹۶: ۴۳) بودند. چنانکه پیداست تا دوره‌ی پهلوی این نظام یکی از پرقدرت‌ترین و عمیق‌ترین ساختارهای اجتماعی ایران را تشکیل می‌داده است و نقش آن در فرآیندهای سیاسی پررنگ بوده است و شاید از همین روی بود که رضاشاه پهلوی بر اسکان عشایر (تخته قاپو) و گسترش شهرنشینی به عنوان یکی از وجوه شکل‌گیری دولت - ملت مدرن اصرار داشت و آن را به انجام رساند. به گفته‌ی محققین «جمعیت عشایری ایران در سال ۱۲۷۹ هجری شمسی ۲/۴۷ میلیون نفر بود که با اعمال سیاست اسکان در سال ۱۳۱۱ تخمین زده می‌شد که تعداد آنها به یک میلیون نفر کاهش یافت» (باری‌یر، ۱۳۶۳: ۴۵). این امر موجب تغییرات گسترده‌ای در ساختار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی عشایری گشت و این روند همچنان با شدت و ضعف یا خواسته و ناخواسته در طول قرن اخیر نیز ادامه یافته است. اسکان عشایر و مهاجرت به شهر منجر به دگرگونی در شیوه‌ی زندگی و زیست‌جهان آنان می‌گردد و از این روی گرانیگاه اصلی این مطالعه، تغییرات در زیست‌جهان ایل خزل در گذار به زندگی شهری است که با پدیده‌ی نوسازی و شهرنشینی در ایران دارای ارتباط وثیقی است.

از نظر هابرماس، زیست‌جهان یا جهان زندگی با موضوع زندگی روزمره و حوزه‌ی خصوصی مرتبط است که در آن، تماس افراد با همدیگر آزادانه و مبتنی بر تفاهم است اما جهان حیاتی یا نظام اجتماعی، مربوط به آن بخشی از زندگی است که بر اساس عقلانیت ابزاری و استراتژیک ساماندهی می‌شود (پیوزی، ۱۳۷۸: ۷۶؛ والاس و ولف، ۱۳۹۶: ۲۹۴). این دو کنش اخیر به تلاش حسابگرانه برای دستیابی به نفع شخصی مربوط هستند. کنش ابزاری به کنشگری واحد و کنش استراتژیک به کنشگران جمعی مربوط است که به صورتی معقولانه و هدفمند برای دستیابی به هدف عمل می‌کنند و هدف هر دو کنش، چیرگی ابزاری است. در حالی که «زیست‌جهان به حوزه‌ای از رفتار اشاره دارد که در آن هماهنگی میان کنشگران و نظم و قاعده از طریق باورها و ارزش‌های مشترک حاصل می‌شود ... در زیست‌جهان رویکرد کنش به سمت درک متقابل است» (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۷۶). در جریان توسعه‌ی اجتماعی، «فشارهای جمعیت، تماس‌های میان جامعه‌ای، نوآوری‌های تکنولوژیکی و ... نیاز به سازماندهی فعالیت‌ها و منابع، کمک ساختارهای اداری دیوان‌سالاری را لازم دارد که مربوط به نظام است و بر کنترل ابزاری و کارآمدی تأکید دارد» (همان: ۱۷۷). در همین راستا هابرماس بر آن بود که نظام با ایجاد و بسط ساختارهای متمایز خود هر چه بیشتر از زیست‌جهان جدا می‌شود و خود و ساختارهایش در معرض عقلانی‌شدن فزاینده قرار می‌گیرند، این عقلانی‌شدن نظام شکلی متفاوت از عقلانی‌شدن زیست‌جهان به خود می‌گیرد که برای زیست‌جهان پیامدهای بسیار مخربی دارد و اصطلاحاً به مستعمره شدن زیست‌جهان توسط نظام منجر می‌گردد (ریترز، ۱۳۹۲: ۲۲۳-۲۲۲) و به مدد نفوذ به زیست‌جهان از طریق شیوه‌های تفکر ابزاری، تکنولوژیک و دیوان‌سالارانه‌اش موجب «اختلال در هویت، شیوه‌های زندگی سنتی، شکل‌های مختلف انسجام اجتماعی و سنت‌های فرهنگی» می‌شود (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۷۷).

در واقع می‌توان گفت: زیست‌جهان عشایری مشتمل است بر هویتی نشأت گرفته از فرهنگی دارای تنوع، مبتنی بر سنن و مناسک همکاری جویانه، سرشار از احساس تعلق به مکان و خویشاوندان و نیز مشحون از روابط و کنش‌های اجتماعی ناب است و دارای اقتصادی ویژه و خودگردان و تا حدودی کمتر رقابت‌آمیز است. جریان نوسازی و تداوم آن از طریق دولت مدرن و به شیوه‌ی تجدد آمرانه و از بالا، با هدف شکل‌بندی یک جامعه‌ی نوین (اتابکی، ۱۳۹۳: ۷۱) و به تبع آن گسترش شهرنشینی، زندگی عشایری و وضعیت زندگی مهاجران به شهر را

1. Bharier

2. Habermas

3. Pusey

4. Wallace & Wolf

5. Seidman

6. Ritzer

دگرگون ساخت. در خلال این تحولات، شهرنشینی تبدیل به شکل غالب نظام معیشتی در کشور شد و زیست‌جهان آنان به واسطه‌ی تخته‌قاپو شدن عشایر و شهرنشین شدن آنان دگرگونی‌های وسیعی را تجربه نموده است که همان گذار از زیست‌جهان ایلی یا عشایری به زیست‌جهان شهری و مدرن و تحت سیطره‌ی نظام است. در واقع این تغییرات تحت تأثیر شرایط و بستری‌های در جامعه‌ی عشایری است و پیامدهایی در زیست‌جهان شهرنشینان دارای منشأ عشایری ایل دارد.

جامعه‌شناسان کلاسیک نیز دلایلی را برای تبیین گذار از جامعه‌ی سنتی به مدرن اقامه کرده‌اند از جمله: به باور دورکیم^۱، در جامعه‌ی سنتی تقسیم کار و روابط افراد بر اساس همبستگی اجتماعی مکانیکی شکل ساده‌ای داشته و پابندی به ارزش‌های اجتماعی، خانواده‌ی گسترده و ساده بودن زندگی گروه اجتماعی وجه غالب بوده است ولیکن در جامعه‌ی مدرن، روابط مبتنی بر همبستگی ارگانیکی و سرشار از تفاوت، ترجیح و تقدم منفعت فردی، تراکم بالای جمعیت و تضعیف پیوندهای اجتماعی مشترک است (غفاری و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۵۹). فردیناند تونیس^۲ نیز گمین‌شافت (اجتماع سنتی) را متشکل از روابط نخستین، کنشهای عاطفی، پیوندهای مبتنی بر صمیمیت، اهمیت دادن به خانواده و روابط نزدیک همسایگی می‌داند و در مقابل گزل‌شافت یا جامعه‌ی مدرن، مشحون از کنشهای سوداگرانه، مبتنی بر محاسبه‌ی سود، پیگیری و ترجیح منافع شخصی، از بین رفتن دلبستگی محلی و روابط ثانویه و رسمی است (جلایی‌پور و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰: ۱۲).

در همین رابطه جورج زمیل^۳ بر سنخ‌های کنش و نوع فرهنگ غالب در این دو نوع جامعه می‌پردازد. به عقیده‌ی زمیل «تغییرات بیشتر معطوف به پنداشت‌ها و نگاه به زندگی است. به نظر او تغییر در شرایط زندگی و در مواجهه با زندگی مدرن و بازی کردن در صحنه اجتماعی، کنشگران اجتماعی از درون تغییر می‌کنند و آدمی دیگر می‌شوند» (غفاری و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۶۷).

لذا در حالی که در جامعه‌ی سنتی الگوی رفتاری بر اساس سنت و کنش‌های مألوف و ارزش‌های مشترک است، جامعه‌ی مدرن شهری مبتنی بر کاهش اهمیت اجتماعات محلی، جدایی روانی، عقلانیت، محاسبه‌پذیری، سلطه‌ی پول، بسط فرهنگ عینی و کنشگری بی‌احساس و همسان‌سازی مخوفی است که انسان را به ورطه‌ی بی‌معنایی و دزدگی سوق می‌دهد. در مورد دگرگونی در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌ی عشایری تحقیقات متعددی در کشور انجام شده است و هر کدام از این تحقیقات بر وجهی از این تحولات متمرکز شده‌اند. به عنوان مثال: طاهریان و رهایی (۱۳۹۳)، اصفهانی و خجسته‌نسب (۱۳۹۳) و لقمجانی و نسیمی (۱۳۹۷) تغییرات سبک زندگی جامعه عشایری؛ یزدان‌پناه و نظری (۱۳۹۷) ساخت سیاسی اجتماعی ایل؛ ازکیا و همکاران (۱۳۹۶) تأثیرات دوگانه توسعه بر هویت قومی؛ شکوری و خدادادی (۱۳۹۳) طرح‌واره سکونت عشایر؛ قادرزاده و دیگران (۱۳۹۲) تفسیر مردم از تغییرات زیست‌جهان خانواده؛ محمدپور و همکاران (۱۳۸۸) تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی؛ رفیع فر و قربانی‌ریگ (۱۳۸۶) تغییرات فرهنگی از کوچ به اسکان؛ عبداللهی (۱۳۸۶) اسکان عشایر و توسعه حیات اجتماعی آنان در ایران؛ و احمدرش و همکاران (۱۳۹۱) پیامدهای ورود عناصر مدرن به کردستان را مورد مطالعه قرار داده‌اند. چنانکه پیداست تحول زیست‌جهان زندگی عشایری به شهری موضوع مورد مطالعه‌ی آنان نبوده است و این مقاله قصد دارد که این موضوع را که مورد غفلت قرار گرفته است مورد بررسی قرار دهد و در این راستا سؤال اصلی تحقیق این است که: افراد مورد مطالعه دگرگونی در زیست‌جهان ایل خزل در گذار از زندگی عشایری به شهری را تحت تأثیر کدام شرایط علی، بسترها و زمینه‌ها می‌دانند؟ و این تغییرات چه پیامدهایی را برای آنان به همراه داشته است؟

روش پژوهش

روش مورد استفاده در این مطالعه، روش نظریه‌ی زمینه‌ای است. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و با معیار اشباع نظری، ۳۳ نفر از مردم ایل خزل ساکن شهر ایلام که دارای تجربه‌ی زندگی عشایری بوده و در رده‌ی سنی ۴۰ سال به بالا قرار دارند، به عنوان نمونه‌ی تحقیق انتخاب شده‌اند. «بازار گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته و از نوع رابطه‌ای (فوجی، ۱۴۰۲: ۳۲) است و در هنگام استخراج و تحلیل داده‌ها برای «شناسایی و جستجوی الگوها و مقوله‌های پر تکرار و اصلی، خواندن متن مصاحبه‌ها چندین بار تکرار شده و به همین منظور از روش‌های کدگذاری باز، محوری و گزینشی استفاده شده است (فوجی، ۱۴۰۲: ۱۴۴-۱۴۳). برای اعتباریابی از معیار مقبولیت و باورپذیری استفاده شده و اطمینان‌پذیری از طریق روش ممیزی توسط متخصصان، محقق شد.

1. Durkheim

2. Ferdinand Tonies

3. George Simmel

4. Fujii

قلمرو جغرافیایی پژوهش

ایل خزل از ایلات بزرگ استان ایلام است که منطقه‌ی بیلاقی آن عمدتاً در بخش آسمان‌آباد و زنجیره در شهرستان چرداول و در بخش کارزان در شهرستان سیروان و منطقه‌ی قشلاق آن در منطقه‌ی جدار مرزی میمک در شهرستان ایلام واقع شده است. این تحقیق نیز در شهر ایلام انجام شده است.



شکل ۱. نقشه محل استقرار ایل خزل

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه‌ی مورد مطالعه

کد	جنسیت	سن	وضع اشتغال	تحصیلات	محل تولد	محل سکونت
۱	زن	۴۹	کارمند	لیسانس	کارزان	ایلام
۲	مرد	۵۵	بازنشسته کارخانه	دیپلم	چشمه خزان	ایلام
۳	مرد	۴۱	آزاد	لیسانس	کارزان	ایلام
۴	مرد	۶۰	بازنشسته	فوق دیپلم	سراب	ایلام
۵	مرد	۴۵	دبیر	لیسانس	سراب	ایلام
۶	مرد	۷۷	بازنشسته	لیسانس	سراب	ایلام
۷	مرد	۵۵	کارمند بانک	دکتری	قنات آباد	ایلام
۸	مرد	۵۰	بازنشسته کارخانه	دیپلم	محمّدقلی	ایلام
۹	مرد	۵۶	بازنشسته	لیسانس	سراب	ایلام
۱۰	مرد	۴۱	کارمند	لیسانس	زنجیره	ایلام
۱۱	زن	۶۴	خانه‌دار	بی‌سواد	آسمان‌آباد	ایلام
۱۲	مرد	۴۸	کارمند	لیسانس	چشمه پهن	ایلام
۱۳	مرد	۵۵	روزنامه نگار	فوق لیسانس	صی نظری	ایلام
۱۴	مرد	۶۵	آزاد	بی‌سواد	قنات آباد	ایلام
۱۵	مرد	۸۰	بازنشسته	مکتب‌خانه	قنات آباد	ایلام
۱۶	زن	۶۵	خانه‌دار	ابتدایی	چشمه پهن	ایلام
۱۷	مرد	۶۰	آزاد	دیپلم	چشمه پهن	ایلام
۱۸	مرد	۶۴	بازنشسته	لیسانس	سراب	ایلام
۱۹	مرد	۶۵	آزاد	مکتب‌خانه	زنجیره	ایلام
۲۰	مرد	۵۰	کارمند	فوق لیسانس	زنجیره	ایلام

کد	جنسیت	سن	وضع اشتغال	تحصیلات	محل تولد	محل سکونت
۲۱	مرد	۵۵	کارمند	فوق لیسانس	آسمان آباد	ایلام
۲۲	مرد	۴۱	مدرس	فوق لیسانس	زنجیره	ایلام
۲۳	زن	۶۵	خانه‌دار	بی‌سواد	آسمان آباد	ایلام
۲۴	مرد	۵۹	بازنشسته	لیسانس	آسمان آباد	ایلام
۲۵	مرد	۵۲	کارمند	فوق لیسانس	محمدقلی	ایلام
۲۶	مرد	۵۷	آزاد	دیپلم	محمدقلی	ایلام
۲۷	مرد	۵۰	بازنشسته	لیسانس	سراب	ایلام
۲۸	مرد	۶۶	آزاد	سیکل نظام قدیم	کارزان	ایلام
۲۹	مرد	۶۷	مغازه‌دار	مکتب خانه	کارزان	ایلام
۳۰	زن	۵۵	خانه‌دار	بی‌سواد	سراب	ایلام
۳۱	زن	۴۵	خانه‌دار	دیپلم	سراب	ایلام
۳۲	زن	۷۰	خانه‌دار	بی‌سواد	آسمان آباد	ایلام
۳۳	زن	۴۷	خانه‌دار	لیسانس	صالح آباد	ایلام

یافته‌ها و بحث

در خلال کدگذاری داده‌ها، تعداد ۲۸۵ گزاره‌ی معنادار و ۱۳۷ مفهوم شناسایی شدند و از تلفیق مفاهیم، ۴۸ زیر مقوله و ۱۸ مقوله‌ی اصلی استخراج شد که با استفاده از آن‌ها به تحلیل نتایج پرداخته شده است.

جدول ۲. نتایج کدگذاری باز و تشکیل مفاهیم، زیر مقوله‌ها و مقوله‌های اصلی

مقوله‌ی اصلی	زیر مقوله	مفهوم	بعد
امتناع از تداوم زیست عشایری	نامکانیت و عدم تداوم	مهاجرت بزرگان، تغییرات نسلی، بی‌میلی نسل جدید به زیست عشایری، تغییرپذیری جوانان، مهاجرت‌طلبی فرزندان، تمایل به شهرنشینی فرزندان	سراپ‌علی
	کناره‌گیری زنان	پیشگامی زنان در یکجانشینی، تمایل زنان به شهرنشینی	
چالش‌مندی زیست عشایری	رشد شتابان جمعیت	رشد بالای جمعیت، رشد جمعیت عشایر، بیکاری در عشایر	
	مشکلات طاقت‌فرسا	دشواری‌های عشایر، دافعه زیست عشایری، مشکلات اقتصادی، بحران معیشت، مشکل تأمین آب، تخریب زیست‌بوم	
	فقدان رفاه اجتماعی	فقدان امکانات، توزیع نامتوازن امکانات، فقدان امکانات رفاهی	
	غیراقتصادی شدن فعالیت‌ها	عدم کفاف درآمد، رکود معیشتی، بی‌رونقی زندگی عشایری، فاصله درآمدی با شهر	
	تجربه بی‌چیزشدگی	نااطمینانی در بازار محصولات عشایر، تورم اقتصادی، بهره‌وری ناچیز	
مدرنیزاسیون	احساس حرمان	مقایسه، رقابت در مهاجرت، احساس عقب ماندگی، تنزل مشاغل عشایری	
	مدرن شدن	تغییرات مدرن در کشور، مدرن شدن جامعه، مدرن‌سازی روستاها	
	اقتصادمحوری	رونق اقتصاد شهری، بهبود اوضاع اقتصادی، اهمیت اقتصاد	
گسترش دیوان‌سالاری	توسعه نظام اداری	احداث مراکز صنعتی، امکان تغییر نقش معیشتی	سراپ‌میندای
	اشتغال دولتی	گسترش نهادها، پیدایش مشاغل دولتی، رشد مشاغل اداری دولتی‌شدن امور، استخدام شدن در ادارات	
آموزش و پرورش نوین	گسترش آموزش	تاسیس مدرسه، فراگیر شدن تحصیلات، تحصیلات،	
	تحصیلات فرزندان	امکان تحصیل فرزند، دسترسی به امکانات آموزشی، آموزش و تغییر مسیر زندگی	
جاذبه‌های شهرنشینی	شهرنشینی	شهرنشینی، گسترش شهرنشینی، سیاست توسعه شهرنشینی	
	دلربایی شهر	جاذبه‌های شهر، جذابیت‌های شهرنشینی	
	تجربه شهری	آشنا شدن با زندگی شهری، کاهش فاصله ارتباطی با شهر، اثرات محیطی فرهنگی	
	رفاه طلبی	راحت بودن در شهر، امکان پیشرفت در شهر، آسایش اعضای خانواده شهری	
	امکانات شهر	امکانات شهری، سهولت معیشتی شهری، امکان اشتغال شهری، رشد مشاغل	

مقوله‌ی اصلی	زیرمقوله	مفهوم	بعد
		خدماتی	
مردد سرشتی دولت	قلت حمایت دولتی	فقدان حمایت دولت از عشایر، عدم توجه مسئولین، بی‌توجهی دولت	
	سیاست نامناسب	سیاست توسعه‌ای دولتها، سیاست‌های دولت، افزایش دخالت دولت	
پیامدهای جنگ تحمیلی	جنگ تحمیلی عراق	جنگ تحمیلی، شروع جنگ	
	اشغال قشلاق ایل	اشغال مناطق قشلاقی ایل توسط دشمن در زمان جنگ تحمیلی	
	کاهش نیروی انسانی دامداری	تلفات انسانی عشایر ایل در جریان جنگ، جذب جوانان در مشاغل نظامی	
	فقدان امنیت	نامنی مرز در زمان جنگ و پس از آن	
تغییرات مرزی	تعیین مرز	واگذاری قشلاق ایل به عراق توسط رژیم سابق، از دست رفتن مراتع، تغییر حدود مرز	
مضیقه‌های زیست‌محیطی	خشکسالی	خشکسالی مکرر، ریزگردها	
	تامین خوراک دام	مشکل تامین آب، گرانی علوفه	
در تکاپوی ایل‌وارگی	تداوم اندام‌واره ایلی	حفظ همبستگی ایلی، حفظ اتحاد ایلی	
	پیوندنگاری ایلی	مستندسازی پیوندهای ایلی، ارتباط با عشیره	
یارگیری محفلی	مشارکت مجازی	هم‌گرایی مجازی ایلی، مشارکت مجازی	
	همیاری فامیلی	تعاونی فامیلی، صندوق قرض‌الحسنه	
بازسازی حس تعلق به مکان	بازگشت هفتگی	مهاجرت معکوس، احداث خانه باغ	
	بازگشت به طبیعت	طبیعت‌گردی جمعی، دورهمی	
نوگرایی	پوشش شهروندی	الزام در پذیرش فرهنگ شهری، رفتار مدنی، تن دادن به مدرنیته	
	هنجارپذیری شهری	هنجارمند شدن تدریجی، تغییر ارزشی	
	فردیت‌مندی	استقلال شخصی، خود اتکایی، فردگرایی، محدود شدن به خانواده خود	
	دورگشتگی	پراکنش مکانی در شهر، تغییر در همجواری مکانی	
فردی شدن زندگی	سست شدن پیوند ایلی	تضعیف قبیله‌گرایی و اتحاد ایلی، محدود شدن روابط قومی	
	فردگرا شدن	خوداتکایی، تضعیف جمع‌گرایی، خصوصی شدن زندگی	
چالش‌های فردگرایی خودخواهانه	کمرنگ شدن عواطف	کمرنگی عواطف، کم شدن صمیمیت	
	تقلیل برهم کنش‌ها	کاهش روابط جمعی، کاهش تعاملات، کم شدن معاشرت	
	سیالیت روابط	سطحی شدن روابط، مجازی شدن روابط، شکننده شدن روابط، تجاری شدن روابط	
دگرگونی ساختاری خانواده	تغییر و بهبود نقش زنان	زوال نقش، غیرفعال شدگی، بهبود وضعیت و راحتی کار زنان	
	دموکرات شدن خانواده	دموکرات شدن خانواده، آزادی انتخاب همسر	
	تجولات ازدواج	تغییر در شیوه ازدواج، همسرگزینی خودانتخابی	
	اضمحلال خویشاوندی	زوال مناسبات خویشاوندی، گذر از صمیمیت خویشاوندی	
چالش‌های معنایی زیست شهری	افزون خواهی	توقعات فزاینده، بالا رفتن توقعات	
	بت‌انگاری مادیات	پولی شدن همه چیز، مال اندوزی، تجمل‌گرایی	
	احساس بی‌معنایی	فضای بی‌روح شهر، فقدان لذت و سرزندگی، ناهمخوانی محیط با روحیات عشایری	

منبع: داده‌های تحقیق

۱. مقوله‌های اصلی مربوط به شرایط علی

امتناع از تداوم زیست عشایری

امتناع از تداوم زیست عشایری حاکی از کاهش یا فقدان رغبت افراد نسبت به ادامه‌ی زندگی عشایری است و در این زمینه، به گفته‌ی مشارکت‌کنندگان دشواری این شیوه‌ی زیستن و کم حاصل بودن آن در زمانه‌ی کنونی، گروه‌هایی مثل زنان و جوانان را به پیشگامان این دگردیسی تبدیل کرده است. مقوله‌های فرعی زیر بر این مطلب صحنه می‌گذارند: عدم تداوم نسلی زندگی عشایری؛ گویای این واقعیت است که افراد نسل جدید علاقه‌ای به ادامه‌ی زندگی بر اساس سازوکارهای معیشتی ایلیاتی ندارند. استنکاف و بی‌میلی آنان منجر به ترک زندگی عشایری و مهاجرت به شهر می‌گردد. مثلاً مصاحبه‌شونده کد ۲۷ می‌گوید: «عدم استقبال نسل جدید (فرزندان خانواده‌ها) از زندگی عشایری،

تنهایی و پیری والدین و عدم حمایت فرزندان از امور دامداری و کشاورزی خانواده‌های عشایری باعث شده است که مردم زندگی عشایری را رها کنند». زیر مقوله‌ی کناره‌گیری زنان گویای آن است که از جمله پیشقراولان پدیده‌ی انصراف و امتناع از زیست عشایری و سازوکارهای نظام معیشتی آن، زنان هستند که زودپذیرترین افراد در زمینه‌ی تغییرات شیوه‌ی معیشت بوده‌اند. به گمان برخی از مصاحبه‌شوندگان، در شرایط مقایسه‌ی زندگی خویش با دیگران، فضای بازاندیشی و رقابتی شکل می‌گیرد و وقوع پدیده‌ای را سرعت می‌بخشد. مثلاً به گفته‌ی مصاحبه‌شونده کد ۳۳: «قضیه چشم و هم‌چشمی باعث شد که مردم زندگی عشایری را ترک کنند زیرا دریافتند که با این همه بدو و سخت‌کوشی، دستاوردی ندارند. ... حتی میشه گفت در اصل این روند از میان زن‌ها شروع شد؛ زن‌ها زودتر معترض شدند که ما تا کی کشاورزی و دامداری کنیم و بین گرمسیر و سردسیر کوچ کنیم. مردم یواش یواش به سمت زندگی راحت‌تر رفتند تا جایی که در ابتدا گرمسیر را ترک کردند و فقط در بیلاق ماندند و ...».

چالش‌مندی زیست عشایری

کم‌بازده، پر مشقت بودن و فقدان رفاه در زندگی عشایری در مقایسه با دیگر شیوه‌های معیشت، آن را با چالش‌های متعددی مواجه می‌سازد که شرایط را برای مهاجرت و ترک شیوه‌ی زیست عشایری فراهم می‌سازد و مقوله‌های فرعی زیر مؤلفه‌های توضیحی این مقوله‌اند: فشار مشکلات طاقت‌فرسا اشاره به این دارد که زندگی عشایری به دلیل ساختار تولید و خانوادگی بودن سازمان کار و سنتی بودن آن، بسیار سخت و دشوار است. مثلاً مصاحبه‌شونده‌های کدهای ۳۱ و ۳۲ معتقدند که «یک زن عشایر باید آب و هیزم جمع‌آوری کند، نان بپزد، کارهای خانه را انجام دهد، در برداشت محصولات کمک کند و در نگهداری احشام و سایر امور نقش داشته باشد و برای مرد هم وظایف بسیار دشواری هست». زیر مقوله‌ی فقدان رفاه اجتماعی ناظر است بر عدم وجود امکانات در زیست‌بوم عشایری نسبت به شهر و توزیع نامتوازن امکانات بین شهر، روستا و عشایر که باعث مهاجرت عشایر به شهرها و نابودی زندگی و فرهنگ عشایری شده است (مشارکت‌کنندگان کدهای ۱، ۶، ۱۱، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۳۳). زیر مقوله‌ی تجربه‌ی بی‌چیز شذگی دال بر وضعیتی است که بنا به گفته‌ی مشارکت‌کنندگان کدهای ۲۸ و ۳۰ «بازار کسب و کار عشایر پر ریسک است و خرید تضمینی محصولات آنان از سوی دولت وجود ندارد». کد ۳۱ و ۳۳ «عدم دسترسی مناسب به بازار و نبود امکان ذخیره برخی از محصولات دامی در فصل بهار و تلفات بالای دام در فصل کوچ و زمستان» را نمونه‌هایی از چیزباختگی تجربه‌شده‌ی خویش ذکر کرده‌اند.

برنامه‌های توسعه (مدرنیزاسیون)

برنامه‌های توسعه و مدرنیزاسیون دولت‌محور، رونق اقتصادی و صنعتی در برخی از نواحی شهری کشور در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ زمینه‌ی بسیاری از تغییرات اجتماعی و اقتصادی را در ایران فراهم ساختند و این امر، بخش‌های بزرگی از لایه‌های اجتماعی را به سرعت تحت تأثیر قرار داد؛ از جمله نظام معیشتی عشایری و به تبع آن زیست‌جهان آنان دچار تحول شد که زیرمقوله‌های مدرن‌شدن، اقتصادمحوری و صنعتی‌شدن دلالت بر این تحول دارند که زندگی عشایری را دستخوش تغییر ساخته و امکان تغییر نقش معیشتی را فراهم نموده‌اند. در مورد مدرن‌شدن؛ به گفته‌ی مشارکت‌کنندگان کدهای ۲، ۱۳، ۲۰ و ۲۷، امکانات باعث تغییرات مثبت می‌شود اما از ارتباط انسان با هم‌نوعان و محیط خود می‌کاهد. مثلاً گفته‌ی مشارکت‌کننده‌ی کد ۲۷ اشاره دارد به اینکه «مدرن‌شدن، از طریق شرایط و امکاناتی که در اختیار مردم قرار داده می‌شود، باعث می‌شود که یکجانشین شوی و نیاز به اطرافیان نداشته باشی این شرایط علت ماجراست». و مشارکت‌کننده‌ی کد ۹ معتقد است که «بهبود اوضاع اقتصادی باعث افزایش روی آوردن مردم به زندگی شهری شد، گسترش تلویزیون تغییرات فرهنگی را شدت بخشید، ... و عشایر هم کم‌کم به شهرنشینان شبیه شدند و از زندگی گذشته خود فاصله گرفتند» و کالایی‌شدن و اقتصادمحوری رواج یافت.

۲. مقوله‌های اصلی مربوط به شرایط زمینه‌ای

رشد دیوان‌سالاری

دیوان‌سالاری «شکلی سازمان‌یافته از کنش انسانی و جلوه‌ای از عقلانی‌شدن مستمر زندگی اجتماعی است» (سوئترز؛ ۱۴۰۲: ۲۶). دیوان‌سالاری وسیله‌ای برای تنظیم امور در سازمان کار است و این امر را از طریق ترتیبات قانونی و شیوه‌های سازماندهی انجام می‌دهد، چیزی که ریترز آن را «ایده‌ی مک‌دونالدی‌شدن» (ریترز، ۱۳۹۲: ۴۶۲) نامیده است که به حضور همه‌جانبه‌ی سازمان‌دهی بوروکراتیک در جوامع امروزی مربوط می‌شود. بخشی از رشد دیوان‌سالاری در ایران مرتبط با مدرنیزاسیون و تحولات متعاقب آن است که گذار از زندگی عشایری به شهری نیز از همین مقوله است که بر اساس مفاهیم برآمده از مصاحبه‌ها دو مقوله‌ی فرعی گسترش نظام اداری و امکان اشتغال دولتی آن را توصیف می‌کند. زیرمقوله‌ی گسترش نظام اداری اشاره به این دارد که در طول تاریخ زندگی مردم در نظام معیشتی عشایری، به صورت خودکفا و مبتنی بر سازمان کار خانوادگی دوام آورده بود ولی در نظام معیشت شهری، سازمان‌های دولتی بخشی از سازمان کار را تشکیل می‌دهند. به گفته‌ی مشارکت‌کننده‌ی کد ۲۹: «استخدام جوانان در ادارات دولتی، سپاه، جهاد، نیروی انتظامی و اشتغال در امور خدماتی موجب شد که جوانان عشایر هم به این مشاغل روی بیاورند و تغییرات محقق شود». در زمینه‌ی زیر مقوله‌ی اشتغال دولتی عقیده‌ی مشارکت‌کننده‌های کدهای ۱۱ و ۲۳ این است که در دوره کنونی فرزندان عشایر هم خواستار شغل‌های دولتی و خدمت به عنوان نیروی دولت هستند و اگر هم نتوانند جذب شوند بیچار می‌مانند».

آموزش و پرورش نوین

گسترش آموزش و پرورش جدید به مناطق روستایی و عشایری یکی از عواملی است که زمینه‌ی تغییرات گسترده‌ای را در جامعه‌ی روستایی و عشایری به دنبال داشته است. به باور مشارکت‌کنندگان در تحقیق «بخشی از پروسه‌ی گذار از زیست‌جهان عشایری به شهری معلول گسترش آموزش مدرن و دستیابی نسل‌های جدید به تحصیلات حرفه‌ای است که زمینه‌ی اشتغال در بخش مدرن اقتصاد و استخدام در دستگاه‌های اداری و رویگردانی نسل‌های جدید از تداوم زیست عشایری را فراهم ساخته است». از نظر مشارکت‌کننده‌ی کد ۲۴ نقش آموزش و سواد به این گونه است که «معمولاً زمانی که مدارس در هر روستایی ایجاد شد و معلمین به روستاها آمدند، بعد از این فرآیند است که عشایر با کاهش جمعیت فعال و مهاجرت روبرو می‌شوند. با گسترش مدارس، مشاغل عشایری تضعیف شدند و بدین‌گونه منفعت شخصی ایجاد می‌کرد تا از ساختار ایل جدا شوند». زیرمقوله‌ی آینده‌نگری برای فرزندان؛ متأثر از تحصیلات و آموزش نوین است و به گفته‌ی مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۰ (زمینه‌ای است برای تغییر زیست‌جهان عشایری زیرا «با تحصیلات فرزندان، تغییر در جامعه‌ی عشایری شروع می‌شود. در برخی از مواقع فقط فرزندان هستند که مهاجرت می‌کنند و کارها بر روی دوش پدر و مادر می‌افتد و با جدا شدن فرزندان، خانواده‌ی عشایری رو به اضمحلال می‌رود و زمینه‌ی جذب عشایر به شهرها و یکجانشینی مهیا می‌گردد و از طرف دیگر نیز با مهاجرت نسل جدید، جامعه‌ی عشایری با پیری جمعیت مواجه گشته و در نهایت مهاجرت کامل صورت می‌گیرد». از نظر مشارکت‌کننده‌ی کد ۲۱ نیز «تحصیل فرزندان در واحدهای آموزشی و دانشگاهی در شهر به شکلی آرام راه تغییر زیست‌جهان عشایری به شهری را باز کرده است».

جاذبه‌های شهر

شهر و جاذبه‌های آن یکی از شرایط زمینه‌ای وقوع تغییرات در زیست‌جهان عشایری و شهری‌شدن آن‌هاست. از منظر جامعه‌شناسی شهری، شهرنشینی «مرحله گذار از اجتماع مبتنی بر علقه‌های خونی به جامعه سازمان‌یافته‌ی مبتنی بر قراردادهاست» (فیالکوف، ۱۳۹۸: ۲۲). رونق فعالیت در شهر به سبب امکانات، خدمات و وجود امکان راحتی زندگی که در آن وجود دارد، مورد تأکید افراد مصاحبه‌شونده است. زیرمقوله‌های شهرنشینی، دلربایی شهر و رفاه‌طلبی توصیف‌گر این مقوله‌ی اصلی‌اند. اظهارات مشارکت‌کننده‌ی کد ۶ بیانگر این است که شهرنشینی به نوعی «از نشانگان فرد موفق و زندگی موفق او است و در این میان زندگی در ایل رو به فراموشی می‌رود». مشارکت‌کننده‌ی کد ۲۳ نیز بر آن است که «زندگی شهری ... به عنوان یک جایگزین بسیار جذاب‌تری نسبت به زندگی عشایری قد علم کرده است» و این دلربایی شهر؛ به دلیل آنکه «امروزه بیشترین توجهات صرف شهر می‌شود و این مشوقی می‌شود تا دیگر افراد روستایی و عشایری مناطق خود را ترک کرده و به شهرنشینی

¹ . Soeters

² . Fijalkow

جذب شوند» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۶) و «باید بحث جذابیت‌ها و امکانات زندگی شهری را به حساب آورد» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۳۲). همچنین در مورد زیر مقوله‌ی رفاه‌طلبی؛ نیز مشارکت‌کنندگان عموماً معتقدند که مردم شهر بیشتر در رفاه و آرامش زندگی می‌کنند، بیشتر به بهداشت توجه می‌شود و امکان پیشرفت در آن بیشتر است. مثلاً مشارکت‌کننده‌ی کد ۲۶ «امکان پیشرفت اقتصادی و فرهنگی در شهر نسبت به زندگی در عشایر (و روستا)» را بیشتر می‌داند.

مردم سرزستی دولت

در زمینه‌ی سنخ‌شناسی دولت‌ها در رابطه با تغییرات اجتماعی می‌توان از دولت مردم برد که «با وجود تصمیم به ایجاد اصلاحات ساختاری حاضر به تن دادن به کاهش قدرت خود نیست» (غفاری و ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۱۶۲) و از این رو به دلیل تمرکزگرایی همواره با تناقضاتی در زمینه‌ی تصمیم‌گیری مواجه است. برابر گفته‌های مشارکت‌کنندگان در تحقیق، سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای دولت‌ها در ۵۰ سال گذشته بر زیست‌جهان عشایر و روستاییان آثاری سوء بر جای گذاشته است که زیر مقوله‌های قلت حمایت دولتی و سیاست نامناسب توصیف‌گر چنین شرایطی هستند. زیر مقوله‌ی قلت حمایت دولت اشاره دارد به اینکه حمایت ناکافی ارگان‌های حمایت‌گر و عدم حمایت متولیان امر از عشایر تشدید مهاجرت را در پی دارد. «توجه نکردن یا کم توجهی مسئولین به عشایر و روستا نقش مهمی در مهاجرت دارد از جمله نبودن امکانات بهداشتی و درمانی و زیر بنایی» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۱). سیاست نامناسب؛ ناظر بر سیاست‌های عجولانه و اتخاذ تصمیماتی است که زمینه‌ساز بحران در زندگی عشایرند از جمله اینکه «حکومت نتوانست خدمت به عشایر بکند. اگر می‌توانستند تسهیلاتی در آبادی‌ها و بیلاق و قشلاق دامداران ایجاد کنند، بدون شک مردم هم آن را ادامه می‌دادند» (مشارکت‌کننده‌های کدهای ۶ و ۲۲).

۳. مقوله‌های اصلی مربوط به شرایط مداخله‌ای

وقوع جنگ تحمیلی

جنگ تحمیلی فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه‌ی ایران را دستخوش تغییر نموده است و جامعه را چه در زمان جنگ و چه پس از آن به طور مستقیم و یا غیرمستقیم با پیامدهای جنگ روبرو می‌کند (سلیمی، ۱۳۹۴). تاثیر جنگ بر مهاجرت و تغییر زیست جهان ایل خزل به واسطه‌ی اشغال قشلاق ایل در ارتفاعات میمک، هلاله جنوبی و در معرض تهدید بودن دشت لیگ توسط عراق و تداوم هشت ساله‌ی آن از دلایل مهم بوده است. به عنوان مثال «وقتی جنگ شروع شد املاک و مراتع اشغال شدند، جوانانی از فامیلان کشته شدند و از دست دادن عزیزانمان را تجربه کردیم. و مجبور به ترک زندگی عشایری شدیم» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۹). فقدان امنیت؛ از ملزومات جنگ است که زندگی عادی را دچار اختلال می‌کند و «امنیت جانی، مالی، روانی و مرزهای گرمسیری از بین رفت و چاره‌ای به جز ترک دامداری برامون نبود» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۷).

تغییرات مرزی

ارتفاعات میمک از جمله مناطق مرزی است که از گذشته‌های دور محل اختلاف ایران و عراق بوده است. در قرارداد الجزایر تغییرات مرزی شامل قشلاق ایل خزل نیز شد (مجلس شورای ملی، مصوبه ۲۹، ۲، ۲۵۳۵). «در قبال میمک در سال ۵۶ منطقه مرزی نی‌خضر به عراق داده می‌شود. ۵۰ تا ۱۵۰ هزار تومان در ازای زمین به ما داده شد و با فروش دام‌هایمان، در سال ۵۷ به ایلام آمدیم» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۵)، «به موجب این قرارداد و واگذاری قشلاق ایل به عراق توسط رژیم سابق، تغییر سرحدات مرز را شاهد بودیم که دامداران ایل ما را یکجانشین کرد» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۲۶).

مضیقه‌های زیست‌محیطی

مشکلات زیست‌محیطی در مناطق روستایی و عشایری عبارتند از کیفیت پایین و آلودگی آب، فرسایش خاک، تخریب پوشش گیاهی و مراتع (ولایی و همکاران، ۱۳۹۹؛ بیات و همکاران، ۱۳۹۰). زندگی عشایر حول مراتع برای دام می‌چرخد. لذا خشکسالی و تأمین خوراک دام دو زیرمقوله‌ی مهم‌اند. وقوع خشکسالی موجبات ترک زندگی عشایری را فراهم می‌کند. «الان دام قیمت نمی‌کند، کشاورزی ضرر است، چون دانه

و کود می‌خری، اما محصول نمی‌دهد. الان دامداری هم ضرر است. ما گاو داشته‌ایم، هرکاری کرده‌ایم به اندازه خرجش درآمد نداشت» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۲۹) و مشارکت‌کننده‌ی کد ۲۳ «عدم تأمین آب شرب و آبیاری برای کشت و تأمین خوراک دام» را مطرح می‌کند.

۴. مقوله‌های اصلی مربوط به راهبردها

در تکاپوی ایل‌وارگی

ایل‌وارگی اشاره به حفظ همبستگی اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر عادات، رفتارها و مناسبات خویشاوندی و از این قبیل مناسک دارد که به نحوی ناشی از نوستالوژی‌های ایل‌زیستی و تلاش برای بازنمایی گذشته از طریق بازآفرینی ارزش‌های پیشین با هدف حفظ حداقلی همبستگی‌های ایلیاتی است که خود را در قالب مفاهیمی همچون تلاش برای تداوم اندام‌واره ایلی از سوی نسل قدیمی و پیوندنگاری ایلی و مستندسازی پیوندها جهت حفظ روابط دودمانی و سرایت این علقه به نسل‌های جدیدتر است. به عنوان مثال مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۷ اعتقاد دارد که «ما هنوز ارتباطمان با ایل و تبار از بین نرفته است. در طول ماه چند روزش در زادگاهمان می‌مانیم و با مردم ایل ارتباط داریم». بازآفرینی فرهنگ و سنن ایلی راهبرد دیگری است که معطوف به ابقای فرهنگ ایلی و قومی است. «شرکت گسترده در مراسم ازدواج و نیز مراسم مناسک فاتحه‌خوانی در زمان فوت اقوام هنوز آن برادری و اتحاد را دارند و همچنان شرکت می‌کنند» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۹). مشارکت‌کننده‌ی کد ۲۰ نیز نظر خود را این‌گونه ابراز می‌کند که «اثرات زندگی عشایری مردم در شیوه زندگی کنونی‌شان تا حدی مشهود است و این به معنی این است که هنوز زندگی ایلیاتی بر شیوه زندگی کنونی تأثیرگذار است که البته با گذشت زمان، این تأثیر کم‌رنگ‌تر شده است». بازسازی نقش سرشناسان؛ اشاره به این باور دارد که «باید مثل قدیم احترام افراد سرشناس و بزرگان ایل که افرادی با ویژگی‌های خوب‌اند و الفبای اولیه شهروندی را می‌دانند حفظ شود تا این جامعه با آن بزرگ‌ستانی درست و آگاهانه به آرامش، سامان و نظم برسد» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۶).

یاریگری محدود و فامیلی

یاریگری از ویژگی‌های جوامع سنتی است. جامعه‌ی سنتی و عشایری در موارد گوناگون برای مقابله با دشواری‌های زندگی اجتماعی به چنین راه‌حلهایی دست می‌بازیده است. یاریگری و تعاونی سنتی مبتنی است بر «یکی بودن و همسویی کوشش‌های دو و یا تعداد بیشتری از افراد، برای دستیابی به هدف یا هدفهایی معین با نیت و منظوری واحد و یا متفاوت» (فرهادی، ۱۳۹۵) که در شهر نیز به عنوان راهبردی برای بازآفرینی انسجام ایلی سابق و بازسازی روابط مورد توجه عشایر مهاجر به شهر بوده است. دو زیر مقوله‌ی مشارکت مجازی و همیاری فامیلی از این سخنانند. مشارکت مجازی؛ یکی از شیوه‌های مشارکت اجتماعی در عصر حاضر است. اجتماعات، گردهمایی‌ها و ارتباطات در فضای مجازی نیز برقرار گشته و روابط شکل جدیدی به خود گرفته است. «الان به دلیل انفجار اطلاعات و گسترش فضاهای چند رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی واگرایی‌هایی صورت گرفته است. در عین حال یک هم‌گرایی‌های هم در آن مستتر است که الان گروه‌های تلگرامی ایل‌ها و طایفه‌ها و عشیره‌ها و حتی بنه مال‌ها وجود دارد که از واقعیت به مجازی کوچ کرده است» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۳). زیر مقوله‌ی همیاری فامیلی مربوط است به اینکه عشایر در طول تاریخ به دلیل کارکردی بودن تعاون و همیاری، همواره از انواع همکاری‌های سنتی و محلی بنا به اقتضانات زیست‌عشایری بهره برده‌اند. دلایل این همیاری عمدتاً ناشی از عوامل اقتصادی نظیر فقر، یا معضلات زیست‌محیطی، فرهنگ همکاری و معاضدت یا سیاست و امنیت بوده است که مسبب شکل‌گیری انواع یاریگری در بین عشایر بوده است که در شهر هم در سطحی نازل‌تر تداوم یافته است. این فرهنگ پسندیده به گفته‌ی مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۸: «الان مردم هوز «ولی» از تیره مرشدوند اتحاد خوبی دارند؛ چون یک صندوقی گذاشته‌اند برای مشکلات و مراسمات؛ که ماهیانه مبلغ مشخصی به آن واریز می‌کنند».

بازسازی حس تعلق به مکان

تعلق به مکان احساسی است که افراد به مکان، محل زندگی یا جایی دارند که سال‌ها در آن خاطره داشته‌اند. «مفهوم تعلق، دلبستگی فرد به گروه‌های اجتماعی خاص یا اجتماعاتی است که همگی مشتمل بر واژه‌هایی مشحون از معانی مشابه هستند» (کالهن، ۲۰۰۳).

^۱. Calhoun

مشارکت‌کنندگان کدهای ۶، ۱۱، ۱۹ و ۲۶ بر این باورند که این مهم از طریق «بازگشت هفتگی و بازگشت به طبیعت اتفاق می‌افتد. در واقع با مهاجرت‌های معکوس و احداث خانه باغ که به طبیعت‌گردی و دوره‌می منجر می‌شود»، محقق می‌شود.

نوگرایی

سنت و نوگرایی دو روی سکه‌ی زیست‌جهان جوامع هستند. در بین عشایر سنت‌ها پایدارترند اما در نوگرایی که ملازم است با شهرنشینی و به تبع آن تحولات در معنای زندگی، جهان‌بینی و شیوه‌ی زیست را به ارمغان آورده‌است. پویای شهروندی و هنجارپذیری شهری زیرمقوله‌های معطوف به پذیرش فرهنگ شهری و رفتار مدنی و تن دادن به پیامدهای مدرنیته است که به نوعی باعث استقلال شخصی افراد و خوداتکایی و گسترش فردگرایی است. «تغییرات اجتناب‌ناپذیر در زندگی شهری باعث سازگاری نسبی با مؤلفه‌های شهروندی شده و الزامات شهروندی، گرایش‌های خاص زندگی عشایری را رقیق نموده است» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۶). زیرمقوله‌ی هنجارپذیری شهری ناظر بر این است که با قرار گرفتن در موقعیت زندگی شهری، نسل جدید با پذیرش هنجارهای شهری در زندگی خود از تغییرات استقبال می‌کنند. «سبک‌های زندگی عوض می‌شود و سنت‌های ایلانی به تدریج کمرنگ می‌شوند و ساکنان شهر و شهرنشینان به شهروندی گرایش پیدا می‌کنند» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۲۹).

۵. مقوله‌های اصلی مربوط به پیامدها

فردی‌شدن

فردی‌شدن از لحاظ کنشی به بهبود توانایی‌های افراد برای اتخاذ جهت‌گیری، تصمیم‌گیری و عمل کردن به شیوه‌ای مستقل و کارآمد اشاره دارد. این نتیجه عمدتاً با ارتقای سطوح دانش و کیفیت مهارت‌های فردی به دست می‌آید (جنوف؛ ۲۰۱۸) که چنین امری در شهر دست‌یافتنی‌تر به نظر می‌رسد. مقوله‌ی فردی‌شدن از پیامدهای تغییر از زندگی عشایری به شهری است. «لازمه‌ی شهرنشینی روی‌آوری به فردگرایی و تصمیمات فردی است ... در شیوه زندگی قبلی، سرنوشت فرد تابعی از تصمیمات جمع بود» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۵). مقوله‌ی فرعی سست شدن پیوند ایلی؛ از لوازم فردی‌شدن است. در قدیم مردم عشایر از هنجارها، ارزش‌ها و آیین‌های پیوندآفرین و مشوق سطح بالای روابط اجتماعی پیروی می‌کرده‌اند و به دنبال گسترش دامنه‌ی خویشاوندی و قوم‌گرایی بوده‌اند اما در شیوه‌ی معیشت شهری هر شخصی به صورت مستقل برای زندگی خویش تصمیم می‌گیرد و شعاع روابط محدودتر است و سرگرم امورات زندگی خویش است. بنا به اظهارات مشارکت‌کنندگان اکنون در شهر «تعاون و ارتباطات فامیلی در سطح پایینی قرار گرفته‌اند و همین‌طور اجتماعات ایلی نیز کاهش یافته است» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۲). فردگرا شدن؛ در اینجا در معنای مثبت به کار می‌رود. «فردگرایی مثبت نشانگر استقلال فردی و اتکای به خویش است» (تومه، ۲۰۰۷: ۱۹۱). نوعی از فردگرایی که مؤلفه‌ی مهم آن استقلال فردی است مورد تأکید مشارکت‌کننده‌ی کد ۱ است که معتقد است «به عنوان نمونه می‌توان به انتخابات و کاندیداهای ایلی اشاره کرد که امروزه به بی‌اهمیت‌ترین قسمت از زندگی فرد تبدیل شده است، این موردی از تضعیف جمع‌گرایی و ارزشهای عشایری است و نشان از تصمیم مستقل فرد به مشارکت / عدم مشارکت دارد».

چالش‌های فردگرایی خودخواهانه

در سطح فرهنگی، فردگرایی خودخواهانه دقیقاً در مقابل فردگرایی اخلاقی یا به نحوی عدول از آن است: «خاص‌گرایی به جای عام‌گرایی، رضایت شخصی به جای همبستگی اجتماعی، پیگیری بی‌رحمانه منافع شخصی خود» (تومه؛ ۲۰۰۷: ۱۹۳) و در اصطلاح هابرماس نیز فردگرایی خودخواهانه‌ی افراطی، سلطه‌ی تعامل استراتژیک بر کنش ارتباطی را نشان می‌دهد در حالی که در کنش ارتباطی انسانها در جستجوی تفاهم متقابل، گفتگو و به رسمیت شناختن دیگری هستند (رجوع شود به: سیدمن، ۱۳۸۸؛ ریتزر، ۱۳۹۳). مثلاً زیرمقوله‌ی کمرنگ شدن عواطف؛ ناظر بر این است که عاطفه و احساس ویژگی بارز روابط انسانی محسوب می‌شود که در زندگی اجتماعی نقش سازنده‌ی را بر عهده دارد. یکی از چالش‌های فردگرایی خودخواهانه حذف کردن دیگران از زندگی خود است، چنانکه مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۱ اشاره می‌کند که «متأسفانه زندگی مدرن این مشکلات را دارد که مردم نسبت به همدیگر و حتی فامیل نسبت به همدیگر کم میل و یا بی‌عاطفه شده‌اند».

1. Genov

2. Thome

زیرمقوله‌ی کاهش برهم‌کنش‌ها؛ معطوف به این است که در زندگی اجتماعی انسان‌ها به واسطه‌ی تعامل با دیگر هم‌نوعان، مناسبات اجتماعی خود را سامان می‌دهند. به سبب وجود تعاملات است که ارتباطات دوستانه شکل می‌گیرد و گرمابخش زندگی اجتماعی می‌شود. شهر با خلق امکانات و تغییر شکل روابط، برهم‌کنش‌های افراد را تقلیل داده یا به تعطیلی می‌کشانند. «با از میان رفتن شب‌نشینی، گردهمایی و تعامل شما دیگر خبر از هم ندارید، وقتی خبر نداشتی، میل و علاقه نیز از بین می‌رود و عواقب آن بیگانه‌شدگی در بافت جامعه است، مرده چه در خانه چه در مزار؛ چه فرقی با هم دارد. این‌ها باعث می‌شوند که ما از هم دور شویم» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۷).

زیر مقوله‌ی سیالیت روابط؛ بیانگر تجاری و کالایی‌شدن روابط است که موجب شکل‌گیری روابطی با ویژگی‌هایی مثل شکنندگی، مقطعی بودن، عدم تعهد و تکرر در دوستی است (مشیر استخاره، ۱۳۹۶) و مشارکت‌کنندگان عمدتاً دلیل این نوع از کنشها را الزامات شهرنشینی و اخیراً فضای مجازی می‌دانند. «زندگی شهری اگرچه به ما امکانات وسیع داده است؛ شده‌ایم اقیانوسی به عمق یک سانتی‌متر، وسیع و بی‌عمق، عمیق نیستیم. یعنی اینکه اگر بخواهیم بسنجیم که آیا ما اگر در آن بافت عشایری اجدادیمان باقی می‌موندیم و اونجور فکر و زندگی می‌کردیم خوب بود یا شرایط موجود» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۰).

دگرگونی ساختاری خانواده

مقوله‌ی دگرگونی ساختاری خانواده اشاره به تغییر سازمان و کارکردهای خانواده‌ی عشایری مهاجر در شهر دارد که این تغییر در «نگرشهای جمع‌گرایانه، ارزش‌های فرهنگی و سازمان خانواده» (صدیق سروستانی، ۱۳۹۲: ۵۸) و پیوندهای خویشاوندی که در جامعه‌ی عشایری اهمیت حیاتی داشتند و ارتباطات اجتماعی بر آن استوار بود، مشهود است. در واقع بنا به عقیده‌ی مشارکت‌کنندگان در تحقیق با گذر از زیست عشایری به شهری شاهد دگرگونی در شکل‌بندی خانواده و مناسبات خویشاوندی هستیم. مثلاً زیر مقوله‌ی تغییر نقش زنان؛ اشاره دارد به اینکه زنان در خانواده عشایری جایگاه مهمی در سازمان تولید خانوادگی داشتند «در زندگی کوچ‌نشینی، همیشه کارهای دشواری بر عهده خانم‌ها بوده‌است. یک زن عشایر هم باید خانواده را سر و سامان می‌داد، هم کارهای دامداری را انجام می‌داد. به علاوه اینکه مسئولیت‌های ویژه خودش را نیز داشته است. اما خیلی از زنان در شهر این نقش را ندارند» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۳۲).

بهبود جایگاه زنان؛ معطوف است به این موضوع که جامعه‌ی عشایری یک جامعه‌ی مردسالار است. «از دیدگاه خودم، سختی‌های زندگی عشایری و فرهنگ عشایری باعث شده بود که حقوق زنان خیلی رعایت نشود. شاید از خوبی‌های زندگی شهری این است که تا اندازه‌ای حقوق زنان بیشتر رعایت می‌شود و خانم‌ها از آن زندگی سخت و مشقت‌بار عشایری؛ مثل نان پختن و آب و هیزم آوردن و کوچ کردن و بچه به دوش گرفتن تا اندازه‌ای راحت شده‌اند» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۳۳)، و «تا حدودی از نظر اجتماعی، شغلی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانواده و اجتماع جایگاه زنان تغییر مثبت کرده است» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۱) و این نشان‌دهنده‌ی دموکرات‌شدن خانواده نیز هست زیرا «وضعیت اجتماعی از پدرسالاری و بزرگ‌سالاری به فردمداری و دموکراسی در خانواده منجر شده است» (مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۸). در زمینه‌ی ازدواج و تحولات آن مشارکت‌کننده‌ی کد ۲۵ معتقد است که «در قدیم از بزرگ تا کوچک خاندان در مورد ازدواج فرزندان نظر می‌دادند، ولی الان پسر یا دختری که ازدواج می‌کند عمدتاً خودش تصمیم می‌گیرد که با فلان آدم ازدواج کند».

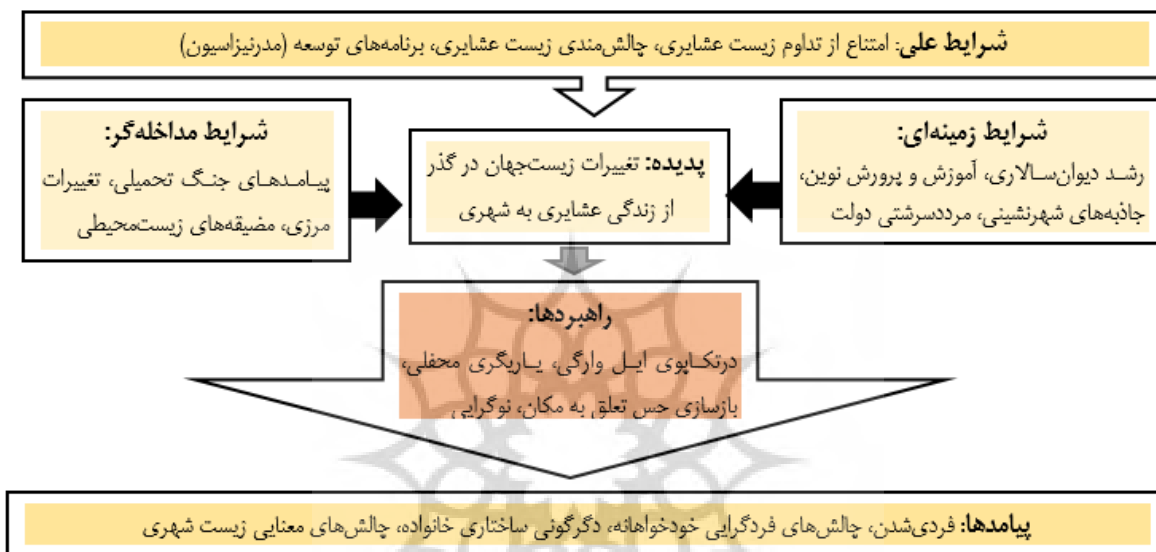
چالش‌های معنایی زیست شهری

زندگی شهری انسان را اهل حساب و کتاب بار می‌آورد - اصطلاحاً شهری‌ها انسان‌های پای ترازو هستند - در زندگی عشایری افراد کمتر چنین خصلتی را از خود بروز می‌دهند و فضای اجتماعی آن عمدتاً همکاری‌جویانه‌تر به نظر می‌آید و زیست عشایری عمدتاً عاطفه‌آلود، آکنده از حس تعلق اجتماعی و سرشار از روابط گرم و انتشاری است لذا تحول سریع از شیوه‌ی زیست عشایری به شهری همراه با پیامدهایی در جهان‌بینی، نگرش و رفتار آنان است که در موقعیت‌هایی آسیب‌زا تلقی می‌گردند. مثلاً افزون‌طلبی و توقعات فزاینده؛ زمانی که به افراط کشیده شود، مسئله‌ساز است. امروزه یکی از شاخص‌های مهم ارزیابی جایگاه اجتماعی و معیار موفقیت فرد در زندگی، توان اقتصادی و میزان دارایی‌های اوست اما افراط در این بعد به دیگر لایه‌های زندگی لطمه وارد می‌کند و احتمالاً بر ارتباطات فرد نیز تاثیر بگذارد. چنانکه مشارکت‌کننده‌ی کد ۲۰ معتقد است که «در زندگی عشایری توقعات هم کم بود و هم سطح آن پایین یا متعادل بود؛ هرکس که ۴ تخته سیاه چادر و یک قاطر یا اسبی و پنجاه رأس دام داشت، از صبح تا شب آواز می‌خواند. اما الان خیلی چیزها داریم اما آن لذت را دیگر تجربه نمی‌کنیم، همه حریص شدیم و افزون‌خواهی نابودمون کرده، دیگه آسایش نداریم». در گفته‌های برخی از مشارکت‌کنندگان از جمله مشارکت‌کننده‌ی کد

۱۲ اشاراتی به بت‌انگاری مادیات و پول؛ قابل‌شناسایی است آنجا که می‌گوید: «در دنیای مدرن از هر روشی می‌شود برای برتری و پیروز شدن بر رقیبان خود بهره گرفت. یکی از این روش‌ها، پولی‌شدن عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی است، با وارد شدن پول و قدرت یا اقتصاد و سیاست به این جایگاه‌ها دگرگونی‌های پدید آمده موجب خوشی و نشاط در زندگی نمی‌شوند».

زیرمقوله‌ی احساس بی‌معنایی هم یکی از پیامدهای گذار از زندگی عشایری به زندگی شهری بوده است. مردم ایل خزل عمدتاً مردمانی بانشاط و شادزیست تلقی می‌شوند که رخدادهای زندگی و مناسبات و مناسک عمدتاً بهانه و محل تجلی شادی‌هایشان بوده است. اما امروزه نوع نگاه شهرنشینان تا حدی عوض شده و به مراتب بهانه تجلی و ابراز شادی و نشاط به سختی به دست می‌آید (برداشت آزاد از گفته‌های اکثریت مشارکت‌کنندگان در تحقیق).

به طور کلی مدل پارادایمی تحقیق که حول پدیده سامان یافته است را می‌توان به شکل زیر نشان داد:



شکل ۲. مدل پارادایمی تحقیق

نتیجه‌گیری

این تحقیق جهت دستیابی به شناختی از تجربه‌ی زیسته‌ی مهاجران ایلیاتی شهرنشین ایل خزل در مورد تغییرات زیست‌جهان آنان در گذار از زندگی عشایری به شهری انجام شده است و سؤال اصلی تحقیق مطابق با ابعاد روش نظریه‌ی زمینه‌ای متضمن بررسی شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌ای یا بسترها، و نیز راهبردها و پیامدهای این دگرگونی است. شرایط علی یعنی شرایطی که نقشی مستقیم در تغییرات پدیده‌ی مورد بررسی ایفا می‌کنند و به عنوان مهم‌ترین عوامل اثرگذار در ترک زندگی عشایری و مهاجرت به شهر نقش‌آفرین بوده‌اند، ذیل مقوله‌های امتناع از تداوم زیست عشایری، چالش مندی زیست عشایری، برنامه‌های توسعه (مدرنیزاسیون) قابل بررسی‌اند. مقوله‌ی توسعه (مدرنیزاسیون) به عنوان یکی از عوامل تاثیرگذار تحت تأثیر برنامه‌های عمرانی، رونق اقتصادی دهه‌های ۴۰ و ۵۰، تأسیس و گسترش بنگاه‌های اقتصادی صنعتی، امکان اشتغال خارج از سازمان کار خانوادگی و رونق شرایط زیست شهری را در پی داشت. پس از انقلاب نقش کارخانه سیمان و ایجاد شهرک‌های صنعتی در ایجاد مشاغل جدید در منطقه در همین راستا قابل ارزیابی است. مقوله‌ی توسعه و مدرنیزاسیون با پژوهش عبداللهی (۱۳۸۶)، کاظمیان (۱۳۹۶) و شکور و همکاران (۱۳۹۵) دارای همپوشانی‌هایی است. مقوله‌ی چالش مندی زیست عشایری و نقش وجه دافعه‌ای زندگی عشایری نظیر کم بازده، پر زحمت بودن و فقدان رفاه در زندگی عشایر در مقایسه با دیگر شیوه‌های معیشت، مشکلات تقریباً لاینحل سازمان کار و رفاه، فقدان تسهیلات رفاهی در زیست‌بوم و توزیع ناعادلانه و کمتر منصفانه‌ی امکانات، تجربه‌ی چیزباختگی مکرر دامداران؛ زندگی عشایری را با چالش‌های متعددی مواجه می‌سازد که شرایط را برای مهاجرت و ترک شیوه‌ی زیست عشایری فراهم می‌کنند. این مقوله با پژوهش اصفهانی و خجسته نسب (۱۳۹۳)، لقمجانی و نسیمی (۱۳۹۷) و طاهریان و همکاران (۱۳۹۳) نیز همخوان است. همچنین مقوله‌ی

امتناع از تداوم زیست‌عشایری ناشی از مقایسه‌ی اجتماعی دو شیوه‌ی معیشت، تحولات نسلی، تغییرات در سازمان کار، دشواری‌زیستی، بی‌علاقگی جوانان به زیست‌عشایری، سال‌خوردگی نسل دامدار - کشاورزان و تحولات اقتصادی اجتماعی موجود که نظام معیشت عشایری کنونی را به پدیده‌ای غیر اقتصادی مبدل ساخته است، در تسریع روند انصراف از ادامه‌ی زندگی عشایری مؤثر بوده است.

در ارتباط با شرایط زمینه‌ای که شرایط بسترساز تجلی یک پدیده هستند، می‌توان گفت: نظام اداری با جذب جوانان تحصیل‌کرده‌ی عشایر در ادارات به‌طور عام و نهادهای انقلابی نوپیدای مانند جهاد، کمیته، سپاه و ... به‌طور خاص، به نحوی ناکارآمدی و فقدان جذبه‌ی مشاغل سنتی عشایر را تشدید کرد. جاذبه‌های شهرنشینی و کیفیت بهتر زیست شهری به واسطه‌ی وجود امکانات، دلربایی شهر، رفاه‌طلبی و کیفیت زندگی شهری، نظام ارزشی و زیست‌جهان آنان را دچار تغییر کرد. آموزش و پرورش نوین و گسترش آن نیز زمینه‌ی فروپاشی ساختار مشاغل عشایری و جذب نسل دوم عشایر به شهرها و سرانجام تحقق مهاجرت کامل را فراهم ساخت.

عوامل مداخله‌گر که شرایط تسهیل‌گر و تشدیدکننده‌ی عمدتاً ناخواسته و ناگهانی بروز یک پدیده‌اند؛ در مسیر گذار مورد بحث، شامل تغییرات مرزی، جنگ تحمیلی و پیامدهای گوناگون آن، اشغال شدن زیست‌بوم زمستانی ایل شد. پس از جنگ نیز مضیق‌ه‌ی زیست محیطی نظیر خشکسالی در دهه‌ی اخیر، بی‌آبی و افزایش هزینه‌ها، فقیر شدن دامداران و ترک شیوه‌ی زیست کنونی را رقم زده است.

از جمله ابعاد اصلی و گرانیگاه مرکزی این تحقیق دستیابی به شناختی از پیامدهای تغییرات حاصله در زیست‌جهان اجتماع شهرنشین ایل خزل است و در این راستا مفاهیم و مؤلفه‌هایی همچون تضعیف نهاد شیخوخیت و تزلزل در جایگاه بزرگان و به محاق رفتن کارکردهای نقش آنان نوعی از بازنشستگی اجتماعی و تعلیق مساعی حل مسئله‌ی آنان را در پی داشته است و در هم‌آمیزی آن با اضمحلال یا تضعیف پیوندهای خویشاوندی، بسط فردگرایی و کم‌رنگ شدن روابط فامیلی و عشیره‌ای برای بخشی از اجتماع دارای تجربه‌ی زندگی عشایری به مثابه‌ی پیامدهای نامقبول این دگرگونی مطرح بوده است. در همین راستا، مقوله‌های فردی‌شدن، چالش‌های فردگرایی خودخواهانه، دگرگونی ساختاری خانواده و چالش‌های معنایی زیست شهری بیانگر پیامدهای تغییر در زیست‌جهان جامعه‌ی مورد مطالعه هستند. فروبستگی همکاری و زوال یاری‌گری در امور عمومی هم‌ایلی‌ها و ضعف فرهنگ کار جمعی، رقیق‌شدن پیوندهای ایلی، چالش‌های فردگرایی خودخواهانه و پیامدهای حاصل از گونه‌های منفی فردگرایی به کم‌شدن بر هم کنش‌ها منجر گشته و اضمحلال خویشاوندی و پیوندهای عمیق ایلیاتی را در پی دارد که البته در سوبه‌ی فردگرایی اخلاقی و مثبت نیز روایت‌های نغزی از سوی مشارکت‌کنندگان در تحقیق ارائه شده است.

تأکید و برجسته‌سازی حفظ همبستگی، رجعت به پیوندهای ایلی سابق، حفظ و بقای فرهنگ ایلیاتی، حفظ ارزش‌های خانوادگی، ابراز علاقه به بزرگان و مهاجرت معکوس بخشی از واکنش‌های این دسته از اجتماع مورد مطالعه است که در ذیل راهبردها قرار می‌گیرند. مقوله‌های محوری در تکاپوی ایل‌وارگی، یاریگری محفلی، بازسازی حس تعلق به مکان و نوگرایی راهبردهای معمول و اظهار شده توسط مشارکت‌کنندگان در تحقیق است که سه مورد اول، حاکی از گذشته‌گرایی فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی بخش عمده‌ای از مشارکت‌کنندگان است و تنها مقوله‌ی نوگرایی بر پذیرش و تلاش برای انطباق با شرایط جدید اشعار دارد. ریشه‌ی چنین رفتارهای دوسویه‌گرایانه‌ای را احتمالاً می‌توان در برنامه‌ی نوسازی شتاب‌زده‌ای یافت که از دوره‌ی رضاشاه پهلوی آغاز شده بود، یکی از محورهای عمده‌ی آن دگرگون ساختن ساختارهای اجتماعات ایلی تحت عنوان تخته‌چاپو کردن عشایر از سوبه‌ی و تأسیس سازمان‌های اداری و گسترش شهرنشینی از سوی دیگر بود. اما این سیاست بدون وجود شرایط زیرساختی لازم برای اجرای آن و نیز بدون ایجاد تغییرات متناسب و مناسب در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، نامتوازن شدگی ساختاری‌ای را در پی داشته است که علی‌رغم دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بعدی در جامعه‌ی ایران همچنان ادامه‌ی حیات داده و اکنون با نهادهای سیاسی، سازمان‌ها، نظامات اداری و شهرهای زیادی مواجهیم که در بستر مناسبات ایلی، تشکیل شده و کارکردهای ویژه‌ی خاصی پیدا نموده‌اند که با نوعی از اختلال کارکردی همراه است و از این روی می‌توان با استفاده از تحلیل همزمان مقوله‌ها، تصویری کلی از سیمای پدیده‌ی مورد بررسی را به‌ویژه در قالب راهبردهای تعاملی بازسازی‌گرایانه از یک‌سو و نوگرایانه از سوی دیگر نشان داد. اتخاذ چنین راهبردهایی از سوی جامعه‌ی مورد مطالعه برای مواجهه با شرایط جدید و تغییرات در زیست‌جهان، بیانگر دو نوع مواجهه با شرایط جدید در زندگی شهری است که از یک‌سو برای بازنمایی و بازسازی بخشی از نحوه‌ی زیست فرهنگی و اجتماعی پیشین تلاش می‌کند و از سوی دیگر برای انطباق با شرایط جدید ناشی از گذار نسلی یا سایر تغییرات معطوف به نوگرایی از خود همراهی نشان می‌دهد. از این روی با توجه به تعامل مقوله‌های راهبردها با پدیده‌ی اصلی، مقوله‌ی هسته‌ی «در برزخ مقاومت و همسازی» قابل استخراج است که بر وضعیتی دوسویه‌گرا، دارای سیالیت و برزخ‌گونه اشاره دارد که در آن دو امر ناهمسان تعلیق موقت و بازسازی گذشته از یک سوی و همسازی و تکاپوی پذیرش اکنونیت و ابتنای آینده بر مؤلفه‌های مدرنیت قابل تأمل است.

به تعبیری می‌توان با هابرماس هم‌آواز شد که زیست‌جهان مهاجران ایلایاتی شهرنشین تحت استعمار نظام در آمده است و کنش ارتباطی در معرض اغتشاش قرار گرفته است و به تدریج کنش‌های ابزارگرایانه جایگزین کنش ارتباطی مبتنی بر دیالوگ و تفاهم می‌شود و از همین رو، همواره کشاکش بین مقاومت و همسازی راهبرد جاری افراد است که نشانگر گذار ناقص است. در مجموع شهر ایلام عمدتاً زیستگاه ایلات متعددی از جمله ارکوازی، خزل، شوهان و ملکشاهی و سایر طوایف است و این ویژگی از نظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این شهر را با مختصات خاصی قرین ساخته است که در سویه‌های متفاوتی قابل تحلیل هستند.

محدودیت‌های تحقیق ۱. محدودیت‌های دوره پاندمی کرونا و تداوم هراس مردم از تماس‌های حضوری ۲. طولانی بودن مصاحبه‌ها و صحبت به زبان محلی در برخی از مصاحبه‌ها و زمانبر بودن ترجمه و نگارش مجدد ۳. دشواری دسترسی و زمانبر بودن نهایی شدن قرار مصاحبه با مشارکت‌کنندگان در تحقیق.

منابع

- اتابکی، توج (۱۳۹۳). تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، گروه انتشاراتی ققنوس.
- ازکیا، مصطفی و احمدش، رشید (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی پیامدهای ورود عناصر مدرن به کردستان (بررسی موردی: مناطق روستایی موکریان). فصلنامه توسعه محلی، د(۴)، ۲، ۱-۲۴.
- اصغری‌لمجانی، صادق، و نسیمی، حمیدرضا (۱۳۹۷). واکاوی تغییرات نسلی در سبک زندگی جامعه عشایری (مطالعه موردی: طایفه بایاری، استان کهگیلویه و بویراحمد). فصلنامه علمی و پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۱۱(۱)، ۳۱۷-۳۳۷.
- باری‌یر، جولیان (۱۳۶۲). اقتصاد ایران. ترجمه و نشر مرکز تحقیقات حسابداری و حسابداری، تهران، سازمان صنایع ملی ایران.
- بیات، ناصر؛ رستگار، ابراهیم و عزیزی، فاطمه (۱۳۹۰). حفاظت محیط زیست و مدیریت منابع خاک روستایی در ایران. برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱(۲)، ۶۳-۷۸.
- پورحسن، ناصر (۱۳۹۶). دولت-ایل؛ پیش‌نظریه‌ای برای ایران پیشاپهلوی. دولت پژوهی، ۳(۱۰)، ۳۳-۶۳.
- پیوزی، مایکل (۱۳۷۸). یورگن هابرماس. ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس.
- جلائی‌پور، حمیدرضا و عبدالله‌پور، جمال (۱۳۹۰). تمایز شهرگرایی از شهرنشین: بررسی شهرگرایی در مناطق کردنشین ایران، با تأکید بر شهر سردشت. مسائل اجتماعی ایران، ۲(۱)، ۷-۳۷.
- رشیدی، حسن؛ ازکیا، مصطفی و وثوقی، منصور (۱۳۹۶). بررسی جامعه‌شناختی تأثیرات دوگانه توسعه بر هویت قومی (مطالعه به شیوه گراند تئوری در شهرستان مهاباد). راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۶(۳)، ۲۶۳-۲۹۰.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین و قربانی‌ریگ، رضا (۱۳۸۶). تغییرات فرهنگی از کوچ به اسکان «نمونه موردی عشایر تالش در طول سه نسل». نامه علوم اجتماعی، ۱(۳۱)، ۸۰-۵۷.
- رهایبی، مجید و طاهریان، غلامعلی (۱۳۹۲). بررسی نقش و جایگاه زنان عشایر در توسعه اجتماعی و اقتصادی ایل، فصلنامه دانش انتظامی سمنان، ۳(۳)، ۷-۷۳.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۲). مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، نشر ثالث.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۳). نظریه جامعه‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نشر نی.
- سوتترز، جوز (۱۴۰۲). جامعه‌شناسی و مطالعات نظامی؛ شالوده‌های کلاسیک و معاصر. تهران، انتشارات مازیار.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۸). کشاکش آراء در جامعه‌شناسی. ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- شکوری، رضا و خدادادی، الهام (۱۳۹۲). طرحواره سکونت عشایر. باغ نظر، ۱۱(۲۸)، ۳-۱۴.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۹۲). رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- صلاحی اصفهانی، گیتی و خجسته نسب، حمید (۱۳۹۳). تغییرات نسلی سبک زندگی در جامعه عشایری نمونه موردی: قشلاق قره باغ شهرستان ساوه. جغرافیا، ۱۲ (دوره جدید)، ۴۰، ۱۶۱-۱۸۵.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۷). اسکان عشایر و توسعه و بهبود حیات اجتماعی آنان در ایران. نامه علوم اجتماعی، ۲(۱۵)، ۵۳-۱۹.
- غفاری، غلامرضا و ابراهیمی لویه، عادل (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی. تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۹۵). فرهنگ یاریگری در ایران: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- فوجی، لی. آن (۱۴۰۲). مصاحبه در پژوهش علوم اجتماعی: رویکردی رابطه‌ای. ترجمه علی فیض‌اللهی، تهران، انتشارات مازیار.
- فیالکوف، یانکل (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی شهر. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر آگه، چاپ ششم.

- قادرزاده، امید؛ محمدپور، احمد و قادری، امید (۱۳۹۲). تجارت مرزی و تفسیر مردم از تغییرات جهان‌زیست خانواده. فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد فرهنگ، ۶(۲۲)، ۶۱-۸۴.
- مجلس شورای ملی (۲۵۳۵). قانون عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق. مصوب ۲۹ / ۲ / ۲۵۳۵. تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- محمدپور، احمد؛ صادقی، رسول؛ رضایی، مهدی و پرتوی، لطیف (۱۳۸۸). سنت، نوسازی و خانواده (مطالعه‌ی تداوم و تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی). زن در توسعه و سیاست، ۷(۴)، ۷۱-۹۳.
- مشیر استخاره، زهرا و خرم‌پور، یاسین (۱۳۹۶). عوامل اجتماعی - فرهنگی موثر بر سیالیت روابط (مورد مطالعه: دانشجویان تحصیلات تکمیلی یزد). مطالعات رفتاری در مدیریت، ۱۵(۸)، ۶۸-۵۳.
- موتقی، سیداحمد (۱۳۸۴). نوسازی و اصلاحات در ایران معاصر. سیاست - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲(۶۹)، ۲۲۵-۲۶۰.
- نظری، علی اشرف و یزدان‌پناه، میلاد (۱۳۹۸). ساخت سیاسی - اجتماعی ایل و بازنمایی سازوکارهای مشروعیت‌بخش قدرت: مطالعه موردی ایل قشقایی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۲(۲)، ۱۸۳-۲۱۰.
- والاس، روث. ا. و ولف، الین (۱۳۹۶). نظریه‌های معاصر جامعه‌شناسی: گسترش سنت کلاسیک. ترجمه مهدی داوودی، تهران، نشر ثالث.
- ولائی، محمد؛ عبداللهی، عبدالله؛ محمدی قاضی‌جهانی، حسین (۱۳۹۹). نقش دامداران در تخریب محیط زیست مناطق کوهستانی (مورد مطالعه: دهستان باروق، شهرستان میاندوآب). مطالعات جغرافیایی مناطق کوهستانی، ۱(۱)، ۵۹-۷۸.
- Calhoun, C. (2003). Belonging in the cosmopolitan imaginary. *Ethnicities*, 3(4), 531-568.
- Genov, N. (2018). *Challenges of Individualization*. Macmillan Publishers.
- Thome, H. (2007). Explaining the Long-Term Trend in Violent Crime: A Heuristic Scheme and Some Methodological Considerations. *IJCv* : Vol. 1 (2). 185 -202.

